تحلیل خطبه حضرت زینب سلام الله علیها در کوفه براساس نظریه کنش گفتار سرل ـ طاهره ایشانی، معصومه نعمتی قزوینی
فصلنامه تخصّصی مطالعات قرآن و حدیث **سفینه**
سال دوازدهم، شماره ۴۵ «ویژه حدیث»، زمستان ۱۳۹۳، ص ۲۵ ـ ۵۱

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-22]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.12.45.9.5]

تحلیل خطبه حضرت زینب سلام الله علیها در کوفه براساس نظریه کنش‌گفتار سرل

طاهره ایشانی *
معصومه نعمتی قزوینی **

چکیده: نظریه کنش گفتار یکی از رویکردهایی است که در حوزه تحلیل گفتمان مطرح شده است. این نظریه در آغاز توسط آستین مطرح شد و سپس به کوشش جان سرل توسعه و تکامل یافت. سرل کنش‌های گفتاری را به پنج دسته اظهاری، اعلامی، عاطفی، ترغیبی و تعهدی تقسیم‌بندی نمود. مقاله حاضر براساس نظریه کنش گفتار سرل، خطبه حضرت زینب سلام الله علیها را در کوفه بررسی کرده و به این نتیجه رسیده است که کنش‌های اظهاری، عاطفی و ترغیبی به ترتیب بیشترین کاربرد را در این خطبه داشته و در مقابل کنش‌های اعلامی و تعهدی به هیچ وجه به کار نرفته است. تطابق بافت موقعیتی خطبه با انواع کنش‌های به کار رفته در متن و بسامد آن‌ها، نشان از قدرت بالای مخاطب شناسی و درک عمیق آن حضرت از بافت موقعیتی است. روش استفاده شده در این بررسی، تحلیل محتوا (یا گفتمان) است و واحد تحلیل، مضمون در نظر گرفته شده است.

کلیدواژه‌ها: تحلیل گفتمان، کنش گفتار، جان سرل، حضرت زینب سلام الله علیها، خطبه کوفه.

*. استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. تهران (نویسنده مسؤول) tahereh.ishany@gmail.com
**. استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی تهران.

۱. مقدمه

۱-۱. تحلیل گفتمان و نظریه کنش‌گفتار

مطالعات نظام‌مند در قالب چارچوب‌های مشخص نظری پیرامون متن و گفتمان (discourse) (یعنی سخنِ فراتر از جمله) را می‌توان رشته‌ای نوپا به حساب آورد. اصطلاح «تحلیل گفتمان» نخستین بار در سال ۱۹۵۱ در مقاله‌ای با عنوان « Discourse Analysis in Language» از زبان‌شناس معروف آمریکایی «زلیگ هریس[1]» به کار رفته است. او می‌گوید: پس از سطوح تکواژها، بندها و جملات، سطح کلام قرار می‌گیرد. از نظر هریس آنچه کلام را از مجموعه اتفاقی جملات جدا می‌سازد، این است که کلام دارای ساخت است؛ یعنی دارای الگویی است که واحدهای کلامی بر طبق آن به هم مرتبط می‌شوند. به طور کلی وی تحلیل گفتمان را «روشی برایِ تحلیل گفتارِ (یا نوشتارِ) پیوسته» معرفی کرد؛ یعنی زبان‌شناسیِ توصیفی را فراتر از محدودهٔ جمله در یک زبان گسترش داد. (باغینی‌پور،۱۳۸۰: ۱۶)

از دههٔ ۱۹۷۰ به بعد، گفتمان وارد مباحث زبان‌شناسی شد. در همین دوران چاپ و انتشار مجلات و کتاب‌هایی با عنوان Discourse Analysis از براون و یول (1983)، استابز (1983) و همچنین کتاب "مبانی تحلیل گفتمان (Hand book of discourse analysis) توسط ون دایک در چهار جلد باعث شد مطالعهٔ گفتمان به عنوان رشته‌ای جا افتاده در زبان‌شناسی پذیرفته شود.

البته تحلیل گفتمان در زبان‌شناسی متوقف نماند و در مدت نسبتاً کوتاهی (نزدیک به دو دهه) این گرایش از زبان‌شناسی اجتماعی و زبان‌شناسی انتقادی، به همت متفکرانی چون فوکو[2]، دریدا[3]، پشو[4] و دیگر متفکران مغرب زمین وارد مطالعات فرهنگی،

1. Z. Harris
2. M. Foko
3. J. drida
4. M. Pashow

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-22]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.12.45.9.5]

اجتماعی و سیاسی شد و شکل انتقادی به خود گرفت که در اینجا مجال پرداختن به آن نیست.

در مورد واژهٔ «گفتمان» باید گفت: «سابقهٔ به کار بردن این واژه در برخی منابع به قرن ۱۴ میلادی می‌رسد، از واژهٔ فرانسویِ discourse (dis-koo) و لاتینِ discurs-us به معنی گفتگو، محاوره، گفتار، و از واژهٔ discursum/discurrer به معنی طفره رفتن، از سر باز کردن، تعلل ورزیدن و ... گرفته شده است» (مک دانل، ۱۳۸۰: ۱۰).

ون دایک (۱۳۸۲: ۱۷–۱۸) در تعریف گفتمان سه بعد اصلی را در نظر می‌گیرد: الف. کاربرد زبان ب. برقراری ارتباط میان باورها (شناخت) ج. تعامل در موقعیت‌های اجتماعی.

وظیفه یا هدف اصلی مطالعهٔ گفتمان، فراهم آوردن توصیفی یکپارچه از این سه بُعد اصلیِ گفتمان است: چگونه کاربرد زبان بر باورها و تعامل تأثیر می‌گذارد یا برعکس، چگونه تعامل بر نحوهٔ سخن گفتن مردم تأثیر می‌گذارد و یا چگونه باورها، کاربرد زبان و تعامل را کنترل می‌کنند. در واقع می‌توان گفت که گفتمان، شکلی از کاربرد زبان است.

از سوی دیگر، تحلیل گفتمان (Discourse Analysis) – که همانند کلمهٔ گفتمان با معادل‌های متنوّعی در فارسی به کار برده شده است، از جمله «تجزیه و تحلیل کلام، سخن‌کاوی، گفتمان‌کاوی و تحلیل گفتمان»– از مباحث مهم و جدید زبان‌شناسی است. همان‌طور که پیش از این نیز گفته شد، تحلیل گفتمان، مقولهٔ بسیار مهمی است که بنیان‌گذاران آن، از توصیفِ جمله فراتر رفته و به مباحث جدیدی در این مسیر رسیده‌اند. و چون گفتمان به طور کلی به ساخت یا بافت زبان در مراحل بالاتر از جمله اطلاق می‌شود، لذا در تحلیل گفتمان می‌توان ساخت و بافتِ بند، مقاله، داستان، گفتگو و حتی رباعی، قصیده، غزل و غیره را نیز مورد بررسی قرار داد. «در تحلیل گفتمان

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-22]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.12.45.9.5]

سعی بر آن است تا به تحلیل ناگفته‌های یک متن و تحلیل معانیِ ناپیدا و زیرین گفتار پرداخته شود. در تحلیل متن، آن ناگفته‌هایی بیشتر مورد نظر است که نویسنده به دلایلی همچون ملاحظات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، تاریخی و... نمی‌خواهد و نمی‌تواند آن‌ها را بیان کند» (فضائلی و نگارش، ۱۳۹۰: ۸۳)

یکی از نظریه‌هایی که در تحلیل گفتمان از جایگاهی خاص برخوردار است نظریه‌ی کنش‌گفتار (یا کارگفتِ) آستین (Austin) و سپس سرل(Searl) است. با استفاده از این رویکرد می‌توان به تحلیل کنش‌های گفتاری هر نوع متنی بویژه متون سیاسی و دینی پرداخت و لایه‌های پنهان چنین متونی را از این زاویه آشکار ساخت. این نظریه ابتدا توسط جان لنگشاد آستین – با نام جی. ال. آستین- یکی از پیشگامان فلسفهٔ زبان مطرح شد. «جی. ال. آستین پس از جنگ جهانی دوم در چهارچوب مکتب آکسفورد آثار معروفی را از خود به جا گذاشت. او در سال ۱۹۵۲ یعنی هشت سال پیش از مرگش در سن چهل و نه سالگی، به استادی فلسفهٔ اخلاق رسید. آستین در آثار خود به نظریه پردازی در خصوص انواع کاربردهای زبان یا اهداف سخنگویان از به کارگیری آن پرداخته است.... آستین تقریباً همهٔ آرای خود را در قالب سخنرانی و مصاحبه معرفی کرده و آثار کمی از او در زمان زندگی‌اش به چاپ رسیده است.... پس از مرگ آستین، یادداشت‌های مربوط به این سخنرانی‌ها ویرایش و در سال ۱۹۶۲ به صورت کتابی با عنوان چگونگی کار با کلمات (How to do Things with Words) منتشر شد. این عنوان برگرفته از مهمترین اندیشه‌های آستین است. (چپمن، ۱۳۸۴: ۲۰۷ و ۲۰۸)

آستین در این کتاب با اتخاذ رویکرد کاربردگرایانه به زبان، بر این عقیده بود که هر متنی علاوه بر این که حاوی اطلاعاتی است، از نظر نوع کاری که انجام می‌دهد نیز قابل بررسی و ارزیابی است. او در آخرین سخنرانی‌هایش در هاروارد، کاربرد زبان را «کنش گفتار (کارگفت)» نامید. «آستین در واقع، بین جملات بامعنی و جملات بی‌معنی

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-22]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.12.45.9.5]

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-22]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.12.45.9.5]

تمایز قائل می‌شود. از این دید، جملات خبری معنی‌دار هستند. اما آستین با در نظر گرفتن دستهٔ دیگری از جملات روزمره که نه بی‌معنی بودند و نه خبری، آن طبقه‌بندی را رد نمود. او این جملات معنی‌دار را که خبری نبودند، جملات کنشی نامید؛ زیرا با توجه به شرایط، تولید این جملات به صورت انجام یک عمل قراردادی اجتماعی به کار می‌رود. جملات کنشی، جملاتی هستند که تولیدشان با توجه به بافت و شرایطی به عنوان انجام یک عمل قراردادی اجتماعی محسوب می‌شوند.» (پهلوان‌نژاد و اصطهباناتی، ۱۳۸۷: ۳)

چنین جملاتی به خودی خود سبب ایجاد تغییر در وضعیت بعد از بیان آن جملات می‌گردند. به طور مثال واژه‌ها و کلماتی که هنگام عقد ازدواج دو نفر بیان می‌گردد، سبب تغییر شرایط هریک از زن و مرد می‌شود. در واقع، این واژه‌ها هستند که برای این دو نفر تعهدی را – تا قبل از شکستن این تعهد– ایجاد می‌کند. به عبارت دیگر این واژه یا واژه‌ها هستند که به ازدواج اعتبار می‌بخشند و آن را از حالت غیررسمی به رسمی بدل می‌نمایند. و یا وقتی می‌گوییم «من حتماً این کار را برای تو انجام می‌دهم.» در اینجا انجام کار تعهدی ایجاد نمی‌کند؛ اما قید «حتماً» قراردادی ضمنی برای گوینده نسبت به مخاطب ایجاد می‌کند.

در واقع، می‌توان گفت نظریهٔ کنش‌گفتار آستین «واکنشی **مخالف** نسبت به سه اصلی بود که معمولاً در میان معنی‌شناسان زبانی و معنی‌شناسان منطقی مبنای نگرش نسبت به معنی قرار می‌گرفت. این سه اصل عبارتند از: نخست این که جملات خبری گونهٔ اصلی جملات زبان‌اند، دوم این که کاربرد اصلی زبان اطلاع دادن از طریق جملات است و سوم این که صدق یا کذب معنی پاره گفتارها[1] را می‌توان تعیین کرد.» (صفوی، ۱۳۸۳: ۱۷۳-۱۷۴)

بر اساس نظریهٔ کنش گفتار، «اولاً جملات خبری تنها جملات اصلی و معنی‌دار زبان

---

۱. *پاره گفتار (Utterance)* نمود عینیِ گفتاری یا نوشتاری یک جمله است.

نیست، و ثانیاً تعیین ارزش صدق و کذب همهٔ جملات ممکن نیست؛ زیرا هدف گوینده از بیان جملات کنشی توصیف خود عمل است نه توصیف یک وضعیت یا حالت. بر این اساس، جملات به دو دسته‌ی خبری و کنشی (اجرایی) تقسیم می‌شوند (آستین، ۱۹۷۰: ۲۴۲). و ویژگی‌های بیان‌های کنشی را به صورت زیر بیان می‌کند:

«بیان‌های کنشی صدق و کذب‌پذیر نیستند؛ بلکه متناسب یا نامتناسب هستند. در بیان‌های کنشی از افعال کنشی مانند قول دادن، اعلام کردن، اخطار دادن و غیره استفاده می‌شود و این افعال در صورتی که در **زمان حال ساده** و با **فاعل اول شخص** به کار روند، بیان‌های کنشی هستند. در نظریهٔ آستین انواع کنش‌ها عبارتند از: کنش بیانی، کنش تأثیری و کنش منظوری. (همان: ۲۶۰)

کنش بیانی (locutionary) به معنای تحت‌اللفظیِ واژه‌های موجود در جمله گفته می‌شود که در فرهنگ لغت آمده است. کنش منظوری یا غیربیانی (illocutionary) به قصد و نیت گوینده از گفتن آن جمله که به صراحت در جمله بیان نمی‌شود، اشاره دارد. به عبارت دیگر، گوینده از بیان یک گفتار، معنایی را در نظر دارد. به طور مثال هنگامی‌که دانشجویان به استاد می‌گویند: «خسته نباشید.» منظورشان «تعطیلی کلاس و اتمام درس» است.

کنش تأثیری یا کنش پس از بیان (perlocutionary) بستگی به گوینده و شنونده هر دو دارد و نتیجه یا پیامد گفتار است. به عبارتی، واکنش مخاطب یا شنونده بر کنش غیربیانی را کنش تأثیری می‌گویند.

آستین محور تحلیل زبانی در نظریهٔ خود را کنش منظوری یا غیربیانی می‌داند. «آستین کنش‌های منظوری را قراردادی می‌داند و معتقد است که برای انجام این کنش‌ها باید صورت معینی از واژه‌ها را به کار برد. او معتقد است که کنش‌های تأثیری برخلاف کنش‌های منظوری، غیرقابل پیش‌بینی و بافت‌مقیّد هستند.» (چپمن، ۱۳۸۴: ۲۱۶)

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-22]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.12.45.9.5]

شاگرد آستین، جان. آر. سرل (John R. Searle) این نظریه را تا حد زیادی بسط داد و البته در مواردی نیز آرای استاد خود در زمینهٔ تمایز میان کنش بیانی و کنش منظوری را نقد نمود. مقالهٔ او با عنوان «کنش‌های گفتاری غیرمستقیم» (indirect Speechacts) در سال ۱۹۷۵ بیانگر این نقد و بررسی بود، ضمن این که آرای او دربارهٔ نظریهٔ آستین و دیگر مسائل مربوط به فلسفهٔ زبان در کتاب «کنش‌گفتار» دیده می‌شود. او در مقاله‌اش بر این باور است «برخی از کنش‌های گفتاری هستند که کنش منظوری‌شان به طور غیرمستقیم و به واسطهٔ کنش منظوری دیگری انجام می‌شود.» (چپمن، ۱۳۸۴: ۲۱۷)

بنابراین، می‌توان گفت هرگاه میان معنای جمله و معنای مورد نظر گوینده مطابقت وجود داشته باشد؛ کنشِ گفتار مستقیم (صریح) است. و اگر میان معنای موردنظر گوینده و معنای جمله مطابقتی وجود نداشته باشد؛ کنش گفتار غیرمستقیم (ضمنی) است. آقاگل‌زاده در توضیح کنش گفتار غیرمستقیم و به عبارتی کنشی‌های ضمنی می‌نویسد: «او [آستین] معتقد است با پیچیده‌تر شدن رابطهٔ زبان و جامعه، کنشی‌های صریح پیرو کنشی‌های ضمنی تکامل می‌یابند. هر جملهٔ کنشی ضمنی قابل بسط به جمله‌ای است که دارای فعل اخباری [خبری] اول شخص یا فعل اخباری [خبری] مجهول دوم شخص یا سوم شخص مفرد باشد و همچنین فعل جمله به عملی اشاره دارد که گفتهٔ کنشی انجام می‌دهد.» (۱۳۹۰: ۲۹)

شایان یادآوری است معمولاً رعایت ادب سبب ایجاد کنش گفتار غیرمستقیم می‌گردد. به طور مثال وقتی برای انجام کاری به صورت سوالی از کسی خواهش می‌کنیم؛ منظور از آن پرسش، کسب اطلاعات نیست. در جملهٔ «ممکن است به من لطف کنید دستم را بگیرید؟» گوینده به دنبال شنیدن پاسخِ «بله» بدون انجام عمل دست گرفتن و کمک کردن نیست؛ بلکه این کنشِ امری به صورت غیرمستقیم بیان شده و مخاطب نیز در مقابل، کاری را برای او انجام می‌دهد. در واقع، رعایت ادب مهمترین

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-22]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.12.45.9.5]

دلیل غیرمستقیم بودنِ کنش‌های امری است.» (همان: ۲۱۹)

سرل کنش‌های گفتار را به پنج دسته تقسیم می‌نماید:

- کنش اظهاری (Representative Act or Assertive Act):

در این نوع کنش، گوینده باور خود را دربارهٔ درستی قضیه‌ای بیان می‌دارد و وقایع و پدیده‌های جهان بیرون را توصیف می‌کند و می‌گوید که وقایع و امور در جهان بیرون چگونه هستند. «نمونهٔ بارز این دسته از کارگفت‌ها را می‌توان در پاره‌گفتارهایی مشاهده کرد که بر نکته‌ای تأکید می‌کنند یا به نتیجه‌گیری از نکته‌ای می‌پردازند.» (صفوی، ۱۳۸۳: ۱۷۷)

چند نمونه از افعالی که دارای این نوع کنش هستند عبارتند از: اظهار کردن، بیان کردن، گفتن، تکذیب کردن، تأیید کردن، شرح دادن، اعتراض کردن، بحث کردن، تصحیح کردن، دلیل آوردن، اثبات کردن، گزارش دادن و معرفی کردن.

- کنش ترغیبی (Directive Act)

همان‌طور که از نام این کنش برمی‌آید، منظور از چنین کنشی این است که کاربرِ زبان با استفاده از واژه‌ها، مخاطب را به انجام کاری و یا بازداشتن از آن کار، تشویق و ترغیب می‌نماید. به عبارت دیگر، کنش ترغیبی سه مقولهٔ «دستورها، درخواست‌ها و پیشنهادها» را شامل می‌گردد. «نمونهٔ بارز کارگفت‌های ترغیبی را می‌توان در پرسش‌ها یا درخواست‌ها مشاهده کرد.» (همان: ۱۷۷)

افعال کنشی ترغیبی شامل افعالی همچون خواستن، دستور دادن، توصیه کردن، پند واندرز دادن، اصرار کردن، هشدار دادن، دعوت کردن، سوال کردن، معذرت خواهی کردن، شرط کردن، اجازه دادن، اطمینان دادن، روحیه دادن و تشویق کردن هستند. مثال: من به شما هشدار می‌دهم که این کار را انجام ندهید.

- کنش عاطفی (Expressive Act)

احساس گوینده از طریق واژه‌های عاطفی و احساسی با بار مثبت و یا منفی همچون

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-22]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.12.45.9.5]

تبریک گفتن، تسلیت گفتن، مدح کردن، هجو نمودن، تأسف خوردن، تمجید کردن، تعجب کردن، سلام کردن، احترام گذاشتن، سپاسگزاری نمودن و جز آن بیان می‌گردد. به طور نمونه: بسیار باعث افتخار است که در خدمت شما هستم. «در این دسته از کارگفت‌ها گوینده احساس خود را از طریق قدردانی، عذرخواهی، تبریک، ناسزا و جز آن بیان می‌دارد.» (همان: ۱۷۸)

- کنش تعهّدی (Commissive Act)

کنش‌های منظوری‌ای که دربردارندهٔ تعهّدی برای انجام عملی در آینده است، در این نوع از کنش‌های گفتار قرار می‌گیرد. افعال چنین کنشی عبارتند از: قول دادن، سوگند خوردن، تعهد دادن، تضمین کردن، موافقت کردن، متعهد شدن، داوطلب شدن و غیره. مثال: او سوگند خورد که به همسرش وفادار بماند.

- کنش اعلامی (Declaration Act)

در این کنش، شرایط تازه‌ای اعلام می‌شود. «بدین معنا که همزمان با بیان آن شرایط، انطباقی بین زبان و جهان خارج روی می‌دهد. البته صرف بیان شرایط تازه به منزلهٔ انجام یک کنش اعلامی نیست؛ بلکه شرایطی برای تحقق آن لازم است. از جمله این که گوینده صلاحیت بیان شرایط جدید را داشته باشد.» (پهلوان‌نژاد و رجب‌زاده، ۱۳۸۹: ۴۱) مثال: «ختم جلسه را اعلام می‌کنم.» یا «با نام خدا سخنرانی‌ام را آغاز می‌کنم.»

افعالی که شامل این کنش می‌شوند، عبارتند از: «اعلام کردن، منصوب کردن، به کار گماردن، اخراج کردن، آغاز کردن، پایان دادن، نام‌گذاری کردن، باطل کردن، فسخ نمودن و ...»

۱-۲. پیشینه تحقیق

براساس بررسی نویسندگان این مقاله، پیش‌تر پژوهشی با همین رویکرد و با عنوان «تحلیل متن‌شناسی زیارتنامه حضرت امام رضا علیه‌السلام بر پایهٔ نظریهٔ کنش‌گفتار» به

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-22]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.12.45.9.5]

قلم محمدرضا پهلوان نژاد و مهدی رجب زاده انجام شده که در نشریه مطالعات اسلامی: فلسفه و کلام (۱۳۸۹) به چاپ رسیده است که البته از جهت بستر پژوهش با مقاله حاضر متفاوت است. درباره خطبه حضرت زینب سلام الله علیها در کوفه نیز، اگر چه در منابع و کتب بسیاری بدان اشاره شده و تا حدودی از جهت محتوایی مورد بررسی قرارگرفته، اما تا کنون براساس نظریه کنش گفتار مورد مطالعه قرارنگرفته است. این درحالی است که پیش‌تر پژوهشی ادبی درباره این خطبه با رویکرد تحلیل گفتمان، با عنوان «تحلیل گفتمان ادبی خطبه‌های حضرت زینب سلام الله علیها» به قلم دکتر کبری روشنفکر و دانش محمدی به رشته تحریر درآمده که در فصلنامه تخصصی سفینه. شماره ۲۲، ۱۳۸۸ به چاپ رسیده است. با توجه به پیشینه تحقیق، نوشتار حاضر که به تحلیل خطبه حضرت زینب سلام الله علیها در کوفه می‌پردازد، در پی پاسخگویی به سؤالات زیر است:

- در خطبه مذکور کدام یک از انواع کنش‌ها به کار رفته‌اند؟
- بسامد کاربرد هر یک از انواع کنش‌ها در خطبه مورد نظر چگونه است؟
- انواع و میزان به کارگیری کنش‌های موجود در متن تا چه حد با بافت موقعیتی خطبه در تناسب است؟

بی‌شک واکاوی میراث ارزشمند دینی با رویکردهای نوین، یکی از ضرورتهای کنونی است تا از رهگذر آن بتوان ابعاد بیشتری از این گنجینه گرانبها را به نسلهای آینده معرفی نمود.

۱-۳. بافت موقعیتی خطبه

از آن جایی که در نظریه کنش گفتار، بافت از اهمیت ویژه‌ای برخودار است، برای ورود به بدنه اصلی پژوهش نخست لازم است بافت موقعیتی خطبه قدری تبیین گردد. این خطبه در حضور مردم کوفه بعد از واقعه کربلا ایراد گردید. از این رو لازم است

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-22]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.12.45.9.5]

مباحثی درباره ویژگی‌های مردم شناختی کوفه ارائه گردد.

از نظر عقیدتی می‌توان جامعه کوفه آن روز را به دو بخش مسلمان و غیرمسلمان تقسیم نمود: بخش غیر مسلمان کوفه را مسیحیان عرب از بنی تغلب و مسیحیان نجران و مسیحیان نبطی، یهودیان رانده شده از شبه جزیرهٔ عربستان در زمان عمر و ایرانیان تشکیل می‌دادند. (شریف القرشی،۱۳۹۷ق، ج۲: ۱۷۸) اینان در مجموع بخش ناچیزی از کل جمعیت کوفه را در برمی‌گرفتند.

بخش مسلمان کوفه را می‌توان شامل شیعیان علی‌علیه‌السلام، هواداران بنی امیه، خوارج، و افراد بی‌طرف دانست: شیعیان را می‌توان به دو بخش رؤسا و شیعیان عادی تقسیم نمود: از رؤسای شیعه می‌توان افرادی همچون سلیمان بن صرد خزاعی، مسیب بن نجبه فرازی، مسلم بن عوسجه، حبیب بن مظاهر اسدی، ابوثمامه صائدی و... که از یاران حضرت علی‌علیه‌السلام در صفین و دیگر جنگ‌ها بودند، نام برد. این افراد عمیقاً به خاندان اهل بیت‌علیهم‌السلام نبوت عشق می‌ورزیدند و همینها بودند که پس از مرگ معاویه ابتداء باب نامه نگاری به امام حسین‌علیه‌السلام را گشودند. (طبری، بی‌تا، ج۳: ۱۴۵)

«شیعیان عادی که بخش قابل توجهی از مردم کوفه را تشکیل می‌دادند، گرچه به خاندان اهل بیت عصمت، علاقه وافری داشتند، اما رفتار والیانی همچون زیاد و پسرش، با آنان و نیز سیاستهای کلی امویان در شیعه زدایی جامعه اسلامی، از آنان زهر چشم سختی گرفته بود، به گونه‌ای که تا احتمال پیروزی را زیاد نمی‌دیدند وارد نهضتی نمی‌شدند و شاید علت نامه نگاری آنان و نیز پیوستن آنها به نهضت مسلم و قیام مختار بدین جهت بود که پیروزی نهضتها را بسیار محتمل می‌دیدند و لذا به مجردی که بوی شکست نهضت مسلم به مشامشان خورد، از صحنه خارج شدند. البته تعداد فراوانی از آنها بعدها در نهضت توابین و قیام مختار، شرکت نمودند. اما مشخص نیست چه تعداد از این افراد در لشکر عمربن سعد شرکت کرده و علیه امام خود جنگیدند، و بعید

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-22]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.12.45.9.5]

می‌نماید که تعداد فراوانی از این گروه در کربلا حاضر شده باشند، بلکه عمده لشکر کوفه در کربلا را عناصر دیگر از مسلمانان تشکیل می‌دادند؛ با این توضیح که نامه نگاری به حضرت امام حسین علیه‌السلام دلیل بر شیعه بودن به حساب نمی‌آید». (صفری فروشانی، ۱۳۷۵: ۱۹)

«شاید بتوان گفت: بیشترین سهم جمعیت کوفه، از آن افراد بی‌اعتنا و ابن‌الوقت بود که همتی جز پرکردن شکم و پرداختن به شهواتشان نداشتند. اینها هنگامی که پیروزی لشکر مسلم بن عقیل را نزدیک دیدند، به او پیوستند، اما با ظهور آثار شکست، به سرعت صحنه را خالی کردند و فشار روانی فراوانی به طرفداران واقعی نهضت وارد آوردند و سهم فراوانی در شکست قطعی نهضت مسلم ایفا نمودند. سپس به دنبال وعده و وعیدهای «ابن زیاد» به سپاه کوفه پیوستند و به جنگ با امام حسین علیه‌السلام پرداختند و سرانجام او را به شهادت رسانیدند. در صورتی که اگر نهضت مسلم به پیروزی می‌رسید، همین افراد اکثر طرفداران حکومت نوپای مسلم را تشکیل می‌دادند». (صفری فروشانی، ۱۳۷۵: ۳۷)

«به طور کلی می توان خصوصیات روانی جامعه کوفه را که در شکست ظاهری نهضت امام حسین علیه‌السلام دخیل بود، چنین برشمرد: نظام ناپذیری، دنیاطلبی و تابع احساسات بودن» (همان: ۲۰-۲۴) بعضی از نویسندگان معاصر خصوصیات زیر را برای جامعه کوفه برشمرده‌اند:

۱- تناقض در رفتار ۲- فریبکاری ۳- تمرد بر والیان ۴- روحیه فرار در هنگام رویارویی با مشکلات ۵- اخلاق بد ۶- طمع ۷- تحت تاثیر تبلیغات قرار گرفتن. (شریف القرشی، پیشین، ج۲: ۴۲۰ به بعد)

همچنان که امام علی علیه‌السلام نیز در بخش‌هایی از سخنان خویش، مردم کوفه را چنین توصیف نموده است: «ای کوفیان! گرفتاری من با شما در دو سه چیز خلاصه می‌شود: کرهایی صاحب‌گوش، لال‌هایی زبان‌دراز و کورانی که چشم دارند. نه درروزهای رزم،

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-22]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.12.45.9.5]

آزادگی و صداقتتان هست و نه در هنگامه گرفتاری برادرانی مورد اعتمادید.» (نهج البلاغه، خطبه۹۷) مطهری نیز در کتاب «حماسه حسینی» مهم‌ترین عامل در شکل‌گیری واقعه کربلا را، جهالت آنان برمی‌شمرد. (ج۳، ۱۳۶۶: ۴۷-۴۸)

از جهت اقتصادی نیز بررسی وضعیت معیشتی مردم کوفه می‌تواند در ریشه‌یابی عوامل وقوع حادثه کربلا تاحدودی راهگشا باشد. از آنجا که مردم کوفه برای امرار معاش در کنار کسب و کار تا حد زیادی به بخشش‌های حکومت وابسته بودند، طبیعی است که این امر می‌توانست برای حکومت به عنوان اهرم فشاری بر مردم مورد استفاده قرار گیرد. به ویژه آن که مردم کوفه غالباً اشتغال به حرفه و صنعت را در شأن خویش ندانسته و آن را به موالی می‌سپردند. (زیدی، ۱۹۷۰: ۴۲)

۲. تحلیل خطبه حضرت زینب سلام الله علیها در کوفه

پس از آن که ابن سعد، اهل بیت امام حسین علیه‌السلام را از کربلا به عنوان اسیر به سوی کوفه و سپس شام حرکت داد، فرجام این نوع رفتار با توجه به ظاهر حادثه، باید به نابودی خاندان پیامبر و پیروزی پایدار حکومت امویان خاتمه می یافت؛ نتیجه‌ای که شاید در آن روز هر بیننده‌ای به سادگی آن را پیش‌بینی می‌کرد، ولی حضور فعّال اسرای اهل بیت در کوفه و شام، به ویژه خطبه‌های پرشور حضرت زینب علیهاالسلام، نتیجه را به گونه‌ای رقم زد که در پایان، یزید سرشکسته و خجلت‌زده مجبور گردید آنان را هر چه زودتر و با احترام به مدینه برگرداند.

«آن چه سبب این دگرگونی در دوران اسارت شد، دو برنامه عملی خاندان رسالت بود: یکی ایراد خطبه‌ها در بین مردم و دیگر پرداختن به عزاداری برای شهیدان کربلا. خطبه‌ها متناسب با شرایط هر جا، بیان می‌گردید تا کسانی را که گرفتار تبلیغات سوء امویان شده بودند، بیداری بخشد. اکنون حضرت زینب علیهاالسلام و کاروان او، سازمان تبلیغ امام حسین علیه‌السلام هستند و سرنوشت نهضت به دست آنان قرار گرفته است.» (فاضلی، ۱۳۸۹: ۱۵)

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-22]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.12.45.9.5]

اسیران در حالی وارد کوفه شدند که نیروهای امنیتی عبیداللّه بن زیاد سواره و پیاده، راه‌های ورودی و خروجی شهر و کوچه‌های آن را تحت مراقبت قرار داده بودند تا هرگونه حرکت مشکوکی را مهار کنند. از سوی دیگر، جارچیان و جاسوسان حکومت ورود اسیران را به شهر اعلام کرده و مردم را برای تماشا دعوت نموده بودند. (صادقی اردستانی، ۱۳۷۲:۲۲۷-۲۲۸)

عبیداللّه از سوی یزید، دستور یافته بود که اهل بیت علیهم‌السلام را در شهر بگرداند تا با تماشای مردم به آنان، قدرت حکومت خود را نمایان سازد. تبلیغات بنی امیّه اسیران را خارجی معرفی کرده بود. هنگامی که سرِ مطهّر امام حسین علیه‌السلام و یاران ایشان را بر نیزه‌ها زدند و به همراه اسیران، با وضع دلخراشی در شهر کوفه گرداندند، امویان فضای وحشت ایجاد کردند و شهر را در قبضه مأموران داشتند. نفسها در سینه‌ها حبس گردیده بود! چنین فضایی تاریک، فریادگری قهرمان و شجاع می‌خواست تا مردم را برضد امویان برانگیزاند.

«در کاروان اسیران، حضرت زینب سلام الله علیها در کجاوه خویش به دنبال فرصت بود، تا ضربه مناسب را بر دشمن وارد کند؛ زینبی که روزگاری برای زنان کوفه درس تفسیر قرآن می‌گفت و پدرش رهبری امّت را بر عهده داشت. کوفه قلب عراق بود و پنج سال پایتخت حکومت حضرت علی علیه‌السلام. حضرت زینب سلام الله علیها درد دل‌های پدرش را از کوفیان می‌دانست و سست عهدی آنان را با امام حسن علیه‌السلام دیده بود، و نیز نامه‌های پی درپی همین مردم را به امام حسین علیه‌السلام و سپس عهدشکنی ایشان را به یاد داشت. نوبت آن رسیده بود که خطابه آتشین خود را همچون عمودی بر فرق این مردم فرود آورد.» (فاضلی، پیشین: ۱۶)

بُشربن خُزیم اسدی درباره این خطبه[1] می‌گوید: «در این روز، من به زینب دختر

۱. این خطبه علاوه بر کتاب بحارالأنوار ج۴۵ ص۱۰۹- که منبع مورد اتکای این پژوهش است - با اندکی تفاوت در کتاب «الاحتجاج» طبرسی نیز نقل شده است.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-22]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.12.45.9.5]

علی علیه‌السلام نگریستم. سوگند به خدا! کسی را مانند زینب، در سخنوری توانا ندیدم؛ چنان که گویی از زبان امیرالمؤمنین علی ابن ابیطالب علیه‌السلام سخن می‌گوید. بر مردم نهیب زد: خاموش باشید! با این نهیب، نه تنها آن جماعت انبوه ساکت شدند، بلکه زنگ شتران نیز از صدا افتاد!» (مجلسی، ۱۳۹۴ق، ج۴۵: ۱۰۸)

همین راوی نقل کرده است که در پایان سخنان آتشین آن حضرت، مردم را دیدم که سراسیمه و در حالی که انگشت ندامت به دندان گزیده‌اند، می‌گریستند. (همان:۱۱۰)

حضرت زینب سلام الله علیها در این خطبه چنین فرمود:

«أَلْحَمْدُ لِلّه»

حضرت زینب سلام الله علیها سخن خویش را همانند قرآن کریم، با حمد و ستایش خداوند آغاز نموده است. آغاز سخن با نام خداوند و با جمله (الحمدلله) که اقتباس از سوره فاتحه است، در واقع پاسخی است به کسانی که در جریان واقعه عاشورا، اهل بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را به خروج از دین متهم ساخته بودند. پاره گفتارهایی که به مدح و ستایش اشاره داشته باشند، جزء کنش‌های عاطفی محسوب می‌گردند.

«وَ الصَّلاةُ عَلی جدّی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّیِّبینَ الأخیار.»

این جمله که با حرف عطف «و» به جملهٔ قبل معطوف شده است؛ بیانگر احساس گوینده است و کنش عاطفی است. در این پاره گفتار، حضرت زینب سلام الله علیها با درود فرستادن برجد خویش، نسب خویش را به مردم غفلت زده کوفه یادآور می‌شود تا از این رهگذر، تأثیر بیشتری را بر مخاطب القا نموده، وجدان خفته آنان را بیدار ساخته و آگاه شوند که دستشان به خون چه کسانی آلوده شده است.

«أمّا بَعْدُ: یا أهلَ الْکُوفَةِ»

(أمّا) حرفی است که پیوسته ملازم معنای تأکید و غالباً ملازم معنای تفصیل است (بدیع یعقوب، ۱۳۸۶ش: ۱۴۹). آغاز نمودن بدنه اصلی خطبه با این حرف، در واقع نشان دهنده

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-22]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.12.45.9.5]

تأکیدی است که گوینده بر سخن خویش دارد. بنابراین آوردن ابزار تأکیدی و سپس اسلوب ندا، حالت تشویقی و تأکیدی دو چندانی را در شنونده ایجاد می‌نماید تا برای شنیدن ادامه سخن، انگیزه کافی داشته باشد. جمله ندائی «یا أهل الکوفه» در اصل چنین بوده است: «أنادي اهل الکوفه». حضرت زینب سلام الله علیها با این جمله به طور ضمنی از اهل کوفه می‌خواهد که به ادامهٔ سخنانش توجه نمایند. به عبارت دیگر، این جمله ترغیب و تشویق مخاطب به شنیدن است. به همین دلیل کنش ترغیبی محسوب می‌گردد.

«یا أهلَ الخَتل وَ الغَدر» (ای اهل خدعه و نیرنگ)

این پاره گفتار نیز اگرچه در ظاهر ندایی است، اما در واقع هدف (کنش غیربیانی) حضرت سلام الله علیها جلب توجه مردم برای شنیدن سخنانش نیست، بلکه بدین وسیله، اخلاق آنان را توصیف نموده و به فریبکاری و خیانت متهم می‌نماید. بر این اساس این پاره گفتار، جزء کنش‌های اظهاری در نظر گرفته می‌شود.

«أتَبکُون؟!» (آیا می‌گریید؟!)

استفهام در این پاره گفتار به معنای توبیخ و تعجب است. اگرچه جمله‌های پرسشی، جزء کنش‌های ترغیبی به شمار می‌آیند، اما از آن جایی که پاره گفتار حاضر از معنای پرسشی خارج شده و بر توبیخ و تعجب دلالت دارد، کنشی عاطفی محسوب می‌گردد. گویی آن حضرت سلام الله علیها با این سؤال، آنان را به سبب کشتن نواده رسول خدا ﷺ به شدت مورد سرزنش قرارداده و با توجه به سنگدلی و بی‌وفایی آنان، از گریه‌هایشان اظهار شگفتی می‌نماید.

«فَلا رَقَاءَتِ الدَّمْعَةُ وَ لا هَدَاءَتِ الرَّنَّةُ» (اشکهایتان خشک مباد و ناله‌هایتان خاموش مباد!)

این دو جمله که بر نفرین دلالت دارد، در هجو اهل کوفه بیان شده و چون بیانگر احساس انزجار آن حضرت نسبت به آنان است؛ کنش عاطفی محسوب می‌شود. خشم

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-22]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.12.45.9.5]

و انزجار حضرت زینب سلام الله علیها از مردم کوفه به حدی است که وی را به نفرین آنان واداشته و غم و اندوه همیشگی را برای آنان طلب نموده است. چنین خواسته‌ای – آن هم از جانب اهل بیت پیامبرﷺ که وجودشان برای امت سراسر نور و رحمت است– می‌تواند نشان دهنده عمق ناخشنودی آن حضرت از عملکرد مردم کوفه باشد.

«اِنَّما مَثَلُکم کَمَثَلِ الَّتي نَقَضَت غَزلَها من بَعدِ قُوَّةٍ أنْکاثا» (جز این نیست که مثل شما مردم، مثل آن زن است که رشته خود را بعد از آنکه محکم تابیده شده باشد، پنبه نماید.)

حضرت با بیان این جملهٔ تمثیلی که برگرفته از آیه ۹۲ سوره نحل است، به نیکویی عملکرد مردم کوفه را توصیف نموده و آنان را به بیهوده کاری متهم ساخته است. استفاده از مثل‌ها در سخن، به منظور وضوح بیشتر آن برای مخاطب است که در قرآن کریم نیز به بهترین شکل از آن استفاده شده است. بر این اساس حضرت سلام الله علیها با آوردن مثالی نیکو از قرآن کریم، عمل آنان را به وجهی روشن‌تر در برابر دیدگانشان مجسم نموده است. این پاره گفتار به دلیل هدف بیانی آن، از نوع کنش اظهاری است.

«تَتَّخِذون أیمانکم دَخَلا بَینَکم.» (شما پیمانهای خود را مایه مکر و خیانت در میان خود می‌گیرید)

این جمله با هدف وصف اهل کوفه به فریبکاری و پیمان شکنی آمده است. استفاده از فعل مضارع که بر استمرار دلالت دارد، نشان از این است که آن حضرت سلام الله علیها، این ویژگی مردم کوفه را جزء صفت‌های دیرینه آنان می‌داند، همچنان که پیش‌تر درباره پدرش امیرمومنان علیه‌السلام و برادرش امام حسن علیه‌السلام نیز همین رویه را در پیش گرفته بودند. این پاره گفتار، کنشی اظهاری است که از ورای آن یادآوری و سرزنش مردم کوفه مورد نظر بوده است.

«ألا» (آگاه باشید)

«ألا» که حرف استفتاحیه و جانشین فعل «انتبهوا» است؛ بیانگر هشدار حضرت زینب

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-22]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.12.45.9.5]

به مردم کوفه است و زیرمجموعه کنش‌های ترغیبی قرار می‌گیرد. از آن جا که مردم کوفه به غفلت زدگی و جهل گرفتار شده بودند، حضرت زینب سلام الله علیها در اثنای خطابه نیز دیگر بار آنان را به هوشیاری فرا می‌خواند.

«وهل فیکُم إلا الصَّلَفُ وَالنَّطَفُ، ومَلَقُ الإماءِ، وغَمزُ الأعداءِ؟!» (آیا در شما صفتی هست مگر غرور؟ به جز آلایش به آنچه موجب عیب و عار است؟ و به جز سینه‌های مملو از کینه و زبان چاپلوسی مانند کنیزکان و چشمک زدن (از سر استهزا) مانند کفار و دشمنان؟!)

به کارگیری شیوه نفی و استثنا به عنوان یکی از اسالیب حصر و قصر در کلام، دربردارنده معنای تأکیدی است. حضرت زینب سلام الله علیها در این عبارات، به صورت پرسشی همراه با تعجب و به صورت ضمنی، مردم کوفه را افرادی می‌داند که جز غرور، کینه‌توزی و چاپلوسی ویژگی دیگری ندارند. به عبارت دیگر، در سه جمله با کنش اظهاری به توصیف آنان با این صفات می‌پردازد.

«أو (مثلکم)کَمَرعی عَلی دِمْنَةٍ.» (یا گیاهی را مانید که در منجلابها می‌روید که قابل خوردن نیست)

«أو (مثلکم) کَفِضَّةٍ عَلی مَلحُودَةٍ» (یا به نقره‌ای مانید که گور مرده را به آن آرایش دهند.)

این دو پاره گفتار، در واقع مثل‌هایی است که آن حضرت در جهت وضوح بیشتر مفاهیم مورد نظر خود برای مخاطب از آن استفاده نموده است. بنابراین هر دو جمله، بیانگر کنش اظهاری هستند.

«ألا» (آگاه باشید)

همان طور که پیش‌تر بیان شده «ألا» حرف استفتاحیه و جانشین فعل «إنتبهوا» و هشدار حضرت به مردم کوفه است و جزء کنش‌های ترغیبی قرار می‌گیرد. تکرار دوباره «ألا» می‌تواند نشان دهنده شدت غفلت مخاطب و لزوم هشدارهای مکرر بدو باشد.

«ساءَ ما قَدَّمْتُم لِاَنفُسِکم أن سَخِطَ اللّهُ عَلَیْکم وَ في الْعَذابِ أنتم خالدوُن.» (بدکاری بوده آنچه

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-22]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.12.45.9.5]

را که نفس‌های شما برای شما پیش فرستاد که موجب خشم الهی بود و باعث شد که در عذاب الهی جاودانه شوید)

در این دو پاره گفتار، از اسلوب ذم استفاده شده است تا ضمن سرزنش مردم کوفه، نسبت به پیامدهای وخیم عملکردشان بدانها هشدار داده شود. این جمله این گونه قابل تأویل است: من شما را انسان‌هایی بدکردار می‌دانم که عملتان سبب خشم الهی و عذاب جاودان شده است. و از آنجا که به توصیف کردار آنان پرداخته، جزء کنش‌های اظهاری محسوب می‌گردد. علاوه بر این حضرت زینب سلام الله علیها برای القای تأثیر بیشتر بر مخاطب، جمله خویش را با اندکی تصرف از آیه ۸۰ سوره مائده اقتباس نموده است.

«أتَبکُون» (آیا می‌گریید؟)«وَ تَنتَحِبون؟!» (و شیون می‌کنید؟)

این دو جمله بیانگر اظهار تأسف حضرت زینب سلام الله علیها نسبت به اهل کوفه است و از جمله کنش‌های عاطفی در نظر گرفته می‌شود. درباره این نوع پاره گفتار پیش‌تر توضیح داده شد.

«إي وَاللّهِ»

«إی» حرف جواب به معنای «نعم» است که قبل از قسم واقع می‌شود و به نوعی بیانگر تأکید است (بدیع یعقوب، پیشین: ۱۷۵). جمله قسمِ بعد از آن نیز که در ساختار عربی محذوف است (والله أقسم) بر تأکید گوینده بر ادعای خویش دلالت داشته و از این رو کنش اظهاری خواهد بود.

«فابکُوا کَثیرا» (گریه‌تان بسیار باد) «واضحَکُوا قَلیلا» (خنده‌تان کم باد)

این دو جمله نفرینی که بیانگر احساس انزجار حضرت زینب سلام الله علیها نسبت به آنان است؛ کنش عاطفی محسوب می‌شود.

«فلقَد ذَهَبتُم بِعارِها وَ شَنارِها وَ لَن تَرحَضُوها بِغَسلٍ بَعدَها أبدا.» (به حقیقت که به ننگ و عار

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-22]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.12.45.9.5]

آلوده شدید که این پلیدی را به هیچ آبی نتوان شست)

این دو پاره گفتار به این شکل قابل تأویل است: «من بدین وسیله بیان می‌کنم که شما آلوده به ننگ و عاری شده‌اید که هرگز پاک نخواهد شد». به کارگیری «قد» در کنار فعل ماضی دلالت بر تحقیق دارد که حتمی بودن ننگ و عار کوفیان را از نظر حضرت زینب سلام الله علیها نشان می‌دهد. همچنین استفاده از حرف نفی «لن» و ظرف زمان «أبدا» نیز بر تأکید دو چندانِ مفهوم این پاره گفتار دلالت دارد. با توجه به معنای تأکیدی این دوپاره گفتار، کنش اظهاری خواهد بود.

«وَ أنّی تَرحَضُونَ قَتلَ سَلیلِ خاتَمِ الأنبیاء، وسَیِّدِ شَبابِ أهلِ الجَنَّةِ، وَ مَلاذِ خِیَرَتِکم، وَ مَفزَعِ نازِلَتِکم، وَ مَنارِ حُجَّتِکم، وَ مِدرَةِ سنَّتِکم» (لوث گناه کشتن سلاله خاتم نبوت و سرور جوانان اهل بهشت را چگونه توان شست؟! کشتن همان کسی که در اختیار نمودن امور، او پناه شما بود و در هنگام نزول بلا، فریاد رس شما و در مقام حجت با خصم، رهنمای شما و در آموختن سنت رسول الله صلی الله علیه و اله، بزرگ شما بود)

کلّ این پنج جمله که با حرف عطف به یکدیگر پیوسته شده‌اند، بر این مفهوم دلالت دارد که شما گناهکار هستید. و چون در توصیف شخصیت اهل کوفه است؛ کنش اظهاری در نظر گرفته می‌شود. استفهام در این پاره گفتار، به معنای نفی است؛ یعنی هرگز نمی‌توانید این ننگ را از دامن خود پاک کنید.

«ألا» (آگاه باشید)

«ألا» حرف استفتاحیه و جانشین فعل «إنتبهوا» و هشدار حضرت به مردم کوفه است و جزء کنش‌های ترغیبی قرار می‌گیرد. تکرار «ألا» – همان طور که پیش‌تر نیز بیان شد– شدت جهل و غفلت مخاطب را نشان می‌دهد که گوینده را واداشته تا در اثنای سخن، بارها آنان را به توجه و هوشیاری فرابخواند.

«ساءَ ما تَزِرونَ» (بد گناهی بود که به جا آوردید)

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-22]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.12.45.9.5]

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-22]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.12.45.9.5]

این پاره گفتار که به اسلوب ذم و در توصیف کردار اهل کوفه است؛ زیر مجموعه کنش‌های اظهاری محسوب می‌شود.

«وَ بُعدا لَکم وَ سُحقا» (هلاکت و دروی از رحمت الهی بر شما باد)

این جمله نفرینی که بیانگر احساس انزجار حضرت زینب سلام الله علیها نسبت به مردم است، دارای کنش عاطفی است.

«فلقد خَابَ السَّعي» (به تحقیق که به نومیدی کشید کوشش شما)

این پاره گفتار را می‌توان این گونه تأویل نمود: تأکید می‌کنم که کوشش شما بی‌نتیجه است. و چون با حرف تحقیق« قد» همراه شده دارای معنای تأکید است و زیر مجموعهٔ کنش اظهاری در نظر گرفته می‌شود.

«وتَبَّتِ الأيدي» (کوتاه شد دستهای شما از رحمت خدا) «وخسِرَتِ الصَّفقةُ» (زیانبار شد این معامله شما) «وبُؤْتُم بِغَضَبٍ من اللّهِ» (به غضب خدای عزوجل برگشتید) «وضُرِبَت علَیکم الذِّلة وَالمَسکَنَةُ.» (و زده شد بر شما (داغ) ذلت و فلاکت)

این چهار پاره گفتار که شرح پیامدهای وخیم عملکرد کوفیان است، اظهاری محسوب می‌شود. لازم به یادآوری است که پاره گفتار اول برگرفته از آیه اول سوره مسد و پاره گفتارهای سوم و چهارم برگرفته از آیه ۶۱ سوره بقره است.

«وَیلَکم» (وای بر شما باد)

«ویل» اسمی است برای بیان عذاب. از جهت نحوی نیز مفعول برای فعل محذوف در نظر گرفته می‌شود. این جمله بر معنای ضمنی هشدار به صورت «من به شما هشدار می‌دهم که مراقب پیامدهای عملکردتان باشید» دلالت دارد، بدین روی، کنش ترغیبی در جهت عکس محسوب می‌شود.

«یا أهلَ الْکوفَةِ» (ای مردم کوفه!)

حضرت زینب سلام الله علیها خطاب به اهل کوفه، از آنان می‌خواهد که به ادامهٔ

سخنانش توجه نمایند. به عبارت دیگر، این جمله ترغیب و تشویق مخاطب به شنیدن است. به همین دلیل کنش ترغیبی محسوب می‌گردد.

«أیّ کَبِدٍ لِرَسُولِ اللّه فَرَیْتُمْ؟!» (آیا می‌دانید کدام جگر رسول خدا ﷺ را پاره پاره نمودید؟) «وَ أیّ کریمَةٍ لَهُ أبرَزتم؟!» (و چه بانوان محترم معزز چو در گوهر را آشکار ساختید؟) «وَ أیّ دَمٍ لَهُ سَفَکتُم؟! وَأیّ حُرمَةٍ لَهُ انتَهَکتُم؟!» (و چه خونی را ریختید؟ وچه حریمی را شکستید؟)

این چهار جمله که به شرح عملکرد هولناک مردم کوفه می‌پردازد، از نوع کنش اظهاری است. در واقع این چهار جمله صورت پرسشی دارد و معنای خبری. بدین معنا که قصد گوینده واقعا این نبوده که سؤالی را مطرح نماید و منتظر پاسخِ شنوندگان باشد. بنابراین استفهام از نوع توبیخی است.

«لَقد جِئْتُم بِها صَلْعاءَ عَنْقاءَ سَوّاء فَقماءَ، کَطِلاعِ الأرْضِ وَ مِلاءِ السَّماءِ» (شما این جنایت فجیع را بی‌پرده و آشکار به انجام رساندید؛ جنایتی که سر آغاز جنایات دیگری در تاریخ گشته، سیاه ، تاریک و جبران ناپذیر بوده، تمام سطح زمین و وسعت آسمان را پر کرده است).

این عبارات که به طور صریح و آشکار به توصیف کردار کوفیان می‌پردازد نیز، کنش اظهاری هستند.

«أفَعَجِبتم أن قطَرَتِ السَّماءُ دَما» (آیا تعجب می‌کنید که آسمان خون ببارد؟)

این پاره گفتار، با این که به صورت پرسشی مطرح شده، اما قابل تأویل به این جمله است: «جای تعجب نیست اگر که از آسمان خون ببارد.» این مضمون در واقع، نشان دهنده احساس تأسف شدید حضرت زینب سلام الله علیها از واقعه کربلا است و در نتیجه کنش عاطفی خواهد بود.

«ولَعَذَابُ الآخِرَةِ أخزی وَأنتم لا تُنصرون» (و بدانید که یقینا عذاب آخرت خوارکننده‌تر

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-22]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.12.45.9.5]

است و شما در آن روز یاریگری ندارید)

این پاره گفتار که برگرفته از آیه۱۶ سوره فصلت است و با حرف تأکید «لَ» به معنای یقیناً شروع شده؛ تأکید کلام حضرت زینب سلام‌الله‌علیها بر عذاب آخرت برای کوفیان را نشان می‌دهد. لذا کنش اظهاری در نظر گرفته می‌شود.

«فَلا یَستَخِفَّنکم الْمَهلُ» (پس به واسطه آنکه خدایتان مهلت داد سبکبار نشوید)

این جمله دربردارندهٔ این مفهوم است که «آسوده خاطر نباشید؛ منتظر عقوبت باشید. به عبارت دیگر، دست از این کار بردارید.» در واقع کنش ترغیبی از نوع منفی (هشدار) محسوب می‌شود.

«فأَنَّهُ لا یَحفُزُهُ البِدارُ ولایخاف فوتَ الثّارِ» (زیرا عجله در انتقام، خدای را به شتاب وا نمی‌دارد و نمی‌ترسد که خونخواهی کردن از دست او برود.)

این دو جمله که در توصیف ویژگی‌های خداوند است، کنش اظهاری در نظر گرفته می‌شود.

«وإنَّ رَبَّکم لَبِالْمَرصادِ.» (خدایتان در کمین شما است.)

پاره گفتار فوق که برگرفته از آیه ۱۴ سوره فجر و به صورت هشداری بیان شده، بیانگر کنش ترغیبی از نوع منفی (هشدار) است.

۳. نتیجه‌گیری

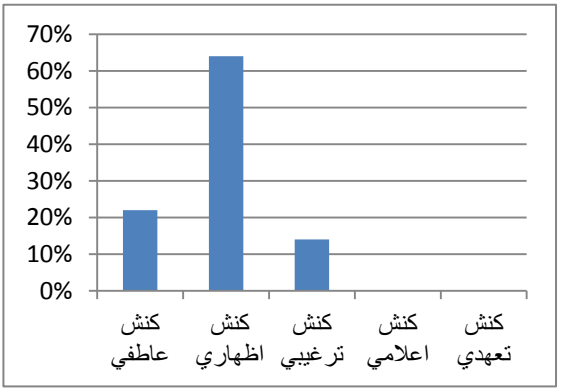
با توجه به توضیحات داده شده، چنان‌که در جدول ۴-۱ و همچنین نمودار ۴-۱ مشاهده می‌گردد، کنش‌های به کار رفته در خطبهٔ حضرت زینب سلام الله علیها به ترتیب بسامد، عبارتند از: عاطفی، اظهاری و ترغیبی؛ حال آن که کنش‌های اعلامی و تعهّدی در کلام ایشان نمودی نداشته است.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-22]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.12.45.9.5]

جدول ۴-۱. بسامدکنش‌های گفتاری در خطبه

انواع کنش‌ها	بسامد	درصد
کنش عاطفی	۱۱	۲۲٪
کنش اظهاری	۳۲	۶۴٪
کنش ترغیبی	۷	۱۴٪
کنش اعلامی	–	۰٪
کنش تعهدی	–	۰٪

نمودار ۴-۱- درصد فراوانی کنش‌های گفتار موجود در خطبه



بر اساس آن چه در نمودار ۴-۱ ملاحظه می‌شود؛ در ایراد این خطبه، کنش اظهاری در حد قابل توجهی بیشتر به کار گرفته شده است. همان طور که در توضیح بافت

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-22]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.12.45.9.5]

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-22]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.12.45.9.5]

موقعیتی خطبه گفته شد، یکی از ویژگی‌های بارز مردم کوفه، غفلت و جهل آنان بوده است. به نظر می‌رسد همین امر حضرت زینب سلام الله علیها را بر آن داشته تا برای آگاهی بخشیدن به آنها و بیدار نمودنشان از خواب غفلت، از این کنش بیشتر استفاده نماید. در واقع، هدف اصلی حضرت از ایراد این خطبه، روشنگری و آگاهانیدن مردم نسبت به خطای بزرگی بود که از سر جهل و نادانی مرتکب آن شده بودند. از سویی دیگر یکی از اهداف اصلی آن حضرت از ایراد خطبه در آن شرایط، افشاگری علیه خاندان اموی و ظلم و بیداد آنان بود که از رهگذرِ به کارگیری کنش‌های اظهاری محقق گردید.

این درحالی است که کنش عاطفی پس از کنش اظهاری بیشترین بسامد را به خود اختصاص داده است. به نظر می‌رسد این امر در وهله نخست، نشان دهنده درک عمیق آن حضرت نسبت به مردم کوفه و یا به عبارتی قدرت مخاطب شناسی وی بوده است. پیش‌تر بیان شد که مردم کوفه افرادی احساساتی و تابع عواطف خود بوده‌اند که به شدت تحت تأثیر تبلیغات قرار گرفته و به راحتی تغییر جهت می‌داده‌اند. به همین دلیل حضرت زینب سلام الله علیها دریافته بود که با استفاده از این نوع کنش‌ها می‌تواند تأثیر بیشتری را بر آنها گذاشته و وجدان خفته‌شان را بیدار سازد. علاوه بر این، بسامد بالای این نوع کنش در خطبه مورد نظر می‌تواند بیانگر نگرش عاطفی و احساسی گوینده آن – به عنوان یک زن– به واقعه دردناک عاشورا نیز باشد.

کنش ترغیبی، پس از کنش عاطفی بیشترین بسامد را در ایراد خطبه داشته است. به نظر می‌رسد حضرت سلام الله علیها برای جلب توجه مردم و ترغیب آنان به گوش فرا دادن به سخنان و همچنین به منظور همراه کردن آنان با عقاید خویش، بارها از چنین کنشی در ایراد خطبه استفاده نموده‌است. در واقع، طبیعی است که هر گوینده‌ای برای این‌که مخاطبش را به تداوم گوش دادن تشویق نماید؛ چنین کنشی را در کلام خود به

کار برد. علاوه بر این، ضرورت چنین کاربردی - با توجه به نوع مخاطب که غفلت زده و نادان است- به خوبی قابل درک است.

چنانکه در نمودار ۴-۱ مشاهده می‌شود؛ کنش‌های اعلامی و تعهّدی در کلام حضرت زینب سلام الله علیها استفاده نشده است. با توجه به مباحثی که در بخش مقدماتی مطرح گردید، در کنش‌های اعلامی گوینده باید از شرایط و صلاحیت لازم برای به کارگیری کنش اعلامی برخوردار باشد، حال آن که خطبه زمانی ایراد شده که خاندان نبوت‌علیهم‌السلام از شأن و جایگاه شایسته‌شان در میان مردم برخوردار نبوده و حاکمان اموی نیز حقوق آنان را به ستم غصب نموده و قدرت را در انحصار خویش در آورده بودند. بنابراین حضرت زینب سلام الله علیها نمی‌توانسته است از موضع قدرت سیاسی به ایراد سخن بپردازد؛ به ویژه آن که در هنگام ایراد خطبه در بند اسارت نیز بوده است. از سوی دیگر، در کنش‌های تعهّدی، کاربرِ زبان، خود را متعهّد به انجام عملی می‌داند؛ حال آن که حضرت زینب سلام الله علیها از ایراد خطبه چنین هدفی را دنبال نمی‌کرده است.

منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه. (بی‌تا). ترجمه محمد دشتی، موسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمومنین‌علیه‌السلام

آقا گل‌زاده، فردوس. (۱۳۹۰). *تحلیل گفتمان انتقادی: تکوین تحلیل گفتمان در زبان‌شناسی*. چاپ دوم. تهران: علمی و فرهنگی

باغینی‌پور، مجید. (۱۳۸۰). «نگاهی گذرا به جنبه‌هایی از سخن کاوی». مجلهٔ زبان‌شناسی. شمارهٔ دوم. سال شانزدهم. صص ۱۵-۲۸.

پهلوان‌نژاد، محمّدرضا؛ اصطهباناتی، لیلا. (۱۳۸۷). «بررسی کنش‌های گفتار در سخنرانی‌های رؤسای جمهور ایران و امریکا شهریور ۱۳۸۵.» سازمان ملل. پژوهش‌های زبان‌های خارجی. نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز. سال ۵۱. پاییز و زمستان. شماره مسلسل ۲۰۸. صص ۱- ۲۴.

پهلوان‌نژاد، محمّدرضا؛ رجب‌زاده، مهدی. (۱۳۸۹). «تحلیل متن‌شناسی زیارتنامه حضرت امام رضاعلیه‌السلام بر پایهٔ

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-22]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.12.45.9.5]

نظریهٔ کنش‌گفتار.» مطالعات اسلامی: فلسفه و کلام. سال چهل و دوم. شماره پیاپی ۸۵/۲ . پاییز و زمستان. صص ۳۷- ۵۴.

چپمن، شیوان. (۱۳۸۴). *از فلسفه به زبان‌شناسی*. ترجمه حسین صافی. تهران: گام نو.

زیدی، محمدحسین. (۱۹۷۰). *الحیاة الإجتماعیة و الاقتصادیة فی الکوفه فی القرن الأول الهجری*، بغداد: جامعهٔ بغداد.

شریف القرشی، باقر(۱۳۹۷ق). *حیاة الامام الحسین بن علی*ؑ. چاپ دوم، قم: دارالکتب.

صفری فروشانی، نعمت الله. (۱۳۷۵). «مردم شناسی کوفه»، مجله مشکوة، شماره ۵۳، صص۱۳-۴۱.

صفوی، کوروش. (۱۳۸۳). *درآمدی بر معنی‌شناسی*. چاپ دوم. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی.

طبری، محمدبن جریر(بی تا). *تاریخ طبری*، بیروت: موسسهٔ الاعلمی للمطبوعات.

فضائلی، مریم؛ نگارش، محمّد. (۱۳۹۰). «*تحلیل خطبهٔ پنجاه و یکم نهج‌البلاغه بر اساس طبقه‌بندی سرل از کنش‌های گفتاری*». مطالعات اسلامی: علوم قرآن و حدیث. سال چهل و سوم. شماره پیاپی ۳/ ۸۶. بهار و تابستان. ۸۱- ۱۱۸.

مجلسی، محمدباقر(۱۳۹۴ق). *بحارالأنوار*. ج۴۵، چاپ دوم، تهران: المکتبة الإسلامیة.

مطهری، مرتضی.(۱۳۶۶). *حماسه حسینی*. ج۳، تهران: انتشارات صدرا.

مک دانل، دایان. (۱۳۸۰) *مقدمه‌ای بر نظریهٔ گفتمان*. مترجم: حسینعلی نوذری. تهران: فرهنگ گفتمان.

ون‌دایک، تئون. ای. (۱۳۸۲). *مطالعاتی در تحلیل گفتمان؛ از دستور متن تا گفتمان‌کاوی انتقادی*. ترجمهٔ پیروز ایزدی و دیگران. چاپ اول. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-22]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.12.45.9.5]